

بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس «در چارچوب همگرایی منطقه‌ای»

محمدصادق کوشکی^۱ - امیرحامد آزاد^۲

تاریخ دریافت: 91/1/18

تاریخ تصویب: 91/3/12

چکیده

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس علی‌رغم تشکیل نهادی برای همگرایی منطقه‌ای، با پیاده‌سازی الگوی نامنطبق با شرایط کشورهای عضو در موضوع اتحادیه‌ی پولی و اجرای ناقص همین الگوی نامنطبق و همچنین اعمال سیاست‌های غلط اقتصادی، عملاً ظرفیت‌های موجود در شش کشور عضو این شورا برای دستیابی به اهداف تعیین شده اقتصادی در منشور این نهاد را در چارچوب همگرایی منطقه‌ای بدون استفاده نگاه داشته‌اند.

1. استادیار و عضو هیأت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (M.saleh313@gmail.com)

2. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (Amirhamedazad@gmail.com)

عدم تشکیل اتحادیه‌ی پولی واحد، نرخ بیکاری بالا در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، روبرو بودن پروژه‌های نفتی، عمرانی و حمل و نقل با کمبود منابع مالی و نرخ مبادله‌ی پایین تجاری میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مشکلات قابل لمسی هستند که این شورا، به رغم گذشت 30 سال از تأسیس، با آن دست به گریبان است.

بنابراین به نظر می‌رسد آنان باید برای دست‌یابی به اهداف تعیین شده در منشور این نهاد در قالب همگرایی منطقه‌ای در بعد اقتصاد، ابتدا الگویی سازگار با شرایط مشترک کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی تعریف کنند.

ضمن اینکه باز گشت سرمایه‌ی حاصل از فروش نفت به صنایع داخلی و به خصوص صنایع متصل به مزیت مطلق این کشورها یعنی نفت، در این راستا ضروری به نظر می‌رسد. این درحالی است که شورای همکاری خلیج فارس با افزایش بهره‌وری نیروی کار داخلی و تربیت متخصص از میان اتباع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و کاهش نیروی کار خارجی طرح‌های عقیم مانده‌ای مثل روادید برای تردد اتباع در کشورهای عضو را به یک طرح پویا تبدیل کند.

واژه‌های کلیدی: منطقه، همگرایی منطقه‌ای، شورای همکاری خلیج فارس.

مقدمه

عدم تشکیل اتحادیه‌ی پولی واحد، نرخ بیکاری بالا در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، روبرو بودن پروژه‌های نفتی، عمرانی و حمل و نقل با کمبود منابع مالی و نرخ مبادله‌ی پایین تجاری میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس معضلات قابل لمسی هستند که این شورا به رغم گذشت 30 سال از تأسیس با آن دست به گریبان است. آنچه مسلم است هیچ یک از این معضلات با اهداف تعیین شده در منشور

«بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی» شورای همکاری خلیج فارس ... / 67

20 ماده‌ای شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر دستیابی به رشد اقتصادی از طریق دست یازیدن به همگرایی منطقه‌ای مطابقت ندارد. این مسأله‌ای است که پاسخ به چرایی آن نیاز به بررسی سیاستهای اعمالی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حوزه اقتصاد دارد. هدف این مقاله بررسی سیاست‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حوزه اقتصاد و تشخیص دلایل ناکامی این کشورها در دست یابی به اهداف اقتصادی مورد نظر شورا می‌باشد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ظاهراً از همه‌ی شاخصهای تعریف شده برای شرکت در یک همگرایی منطقه‌ای در حوزه اقتصاد بهره‌مند هستند. ضمن اینکه اهداف تعیین شده در منشور شورای همکاری خلیج فارس نیز حاکی از امید اعضا در تحقق این همگرایی است. اما این همگرایی نه تنها به سرانجام نرسیده، بلکه در عمل با موانع فراوانی روبروست. حضور کشورهای عضو شورای همکاری در جنوب خلیج فارس باعث شده است تا عدم موفقیت آنان در همگرایی اقتصادی در ابعاد گوناگون بر منطقه‌ی خلیج فارس و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران (به عنوان تنها کشور موجود در شمال خلیج فارس) مؤثر باشد. از این رو پژوهش در ماهیت همگرایی فوق‌الذکر و دلایل ناکامی آن، اهمیت خاصی در ارتباط با منافع جمهوری اسلامی ایران پیدا می‌کند.

براین اساس به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال که، چرا اقتصاد شورای همکاری

خلیج فارس با اهداف تعیین شده در منشور این نهاد در قالب الگوی همگرایی منطقه‌ای مطابقت ندارد؟ باید گفت، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس علی‌رغم تشکیل نهادی برای همگرایی منطقه‌ای، با پیاده‌سازی الگوی نامنطبق با شرایط کشورهای عضو در موضوع اتحادیه‌ی پولی و اجرای ناقص همین الگوی نامنطبق و همچنین اعمال سیاست‌های غلط اقتصادی، عملاً ظرفیت‌های موجود در شش کشور عضو این شورا برای دست یابی به اهداف تعیین شده‌ی اقتصادی در منشور این نهاد را بی‌استفاده نگاه داشته‌اند.

همگرایی منطقه‌ای

همگرایی فرایندی است که در راستای افزایش همکاری میان دولتها و انتقال تدریجی اقتدار آنها به نهادهای فوق ملی انجام می‌شود. براساس نظریات مطرح شده در این باره می‌توان سه سطح تحلیل برای همگرایی در نظر گرفت؛ سطح اول همگرایی به فرایندی اشاره دارد که طی آن دولتها بخشی از اقتدار سیاسی، اقتصادی و حقوقی خود را به نهادهای فوق ملی تفویض می‌کنند.

سطح دوم همگرایی به همگرایی منطقه‌ای می‌پردازد که طی آن تعدادی از دولت‌های مجاور هم یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال مانند اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. از آنجا که ویژگی‌های ساختاری دولتها نقش به‌سزایی در همگرایی دارد، سطح سوم تحلیل به این ویژگی‌ها می‌پردازد.

در این میان در برخی از نظریات همگرایی، اقتصاد از اهمیت بالایی برخوردار است. لذا در چارچوب همگرایی منطقه‌ای، بارویکرد اقتصادی می‌توان به نظریاتی چون اتحادیه گمرکی و منطقه بهینه‌ی پولی اشاره کرد. این نظریات می‌کوشند توضیح دهند که اگر تجارت کاملاً آزاد باشد، کالای ارزان در اختیار همگان خواهد بود.

در چارچوب نظریات همگرایی با رویکرد اقتصادی، کارل دوپیچ معتقد است: «شاخصه‌ی همه‌ی اجتماعات حجم چشمگیری از مبادلات است.»

دوپیچ براین نکته تأکید دارد که: «جوهره‌ی مردم وجود ارتباطات است و در این راستا تبادلات اقتصادی نیز به پیوند مردم می‌انجامد.» استدلال اصلی دوپیچ براین مبناست که تراکم بیشتر مبادلات در دوره‌های طولانی می‌تواند به خلق یک ابردولت¹ با نهادهای متمرکز منجر شود.

بنابراین همگرایی منطقه‌ای (منطقه‌گرایی) راهی برای کشورهاست تا بتوانند با تن دادن به آن خود را برای ورود به دنیای بدون مرز آماده کنند و از تبعات سیاست‌های ناهماهنگ با این روند بکاهند؛ زیرا آنچه دولت‌ها را به همگرایی دعوت می‌کند هزینه‌هایی است که بیرون ماندن از اتحادها آن را تهدید می‌کند. بنابراین ضروری است همکاری‌های منطقه‌ای را براساس تعاملات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نیز هویتی موردتوجه قرارداد. بدین ترتیب درجه‌ی انسجام، یکپارچگی و همگرایی منطقه‌ای را باید در کم و کیف عوامل مذکور جستجو کرد.

براین اساس در بعضی موارد، کشورهای جهان برای حفظ روابط تجاری خارجی خود و نیز برای حفظ موقعیت خود در بلوک بندی‌های موجود در اقتصاد و سیاست جهانی، به رویکرد منطقه‌گرایی و ایجاد بلوک‌های اقتصادی -تجاری به عنوان مقدمه‌ای برای رویکرد جهانی شدن روی آورده‌اند.

منطقه‌گرایی در حوزه‌ی اقتصاد به واسطه‌ی خلق تجارت، که پس از تشکیل بلوک تجاری، به دلیل اختلاف هزینه‌های تولید بین تولیدکنندگان داخلی و تولیدکنندگان درون بلوک تجاری، تجارت بین کشورهای عضو بلوک گسترش پیدا کند، تعریف می‌گردد. بدین ترتیب، مصرف‌کنندگان هر کشور، به جای خرید از تولیدکنندگان داخلی که دارای هزینه‌ی بالا می‌باشند، به سمت عرضه‌کنندگان دارای هزینه‌ی پایین کشورهای عضو بلوک روند.

آنچه مسلم است همگرایی منطقه‌ای در حوزه‌ی اقتصاد، نیازمند ایجاد تدریجی سازمان‌های منطقه‌ای فراملی از طریق تعمیق همگرایی اقتصادی و همچنین ایجاد سلسله ترتیبات یا رژیم‌های میان دولتی قوی و هم‌پوش است (قوام، 1388: 54، 55، 57 و مشیرزاده، 1389: 40، 41 و شکیبایی و دیگران، 1388: 25).

لذا براساس مسأله، سؤال و فرضیه مطرح شده در این مقاله می‌توان باتوجه به نظریه‌ی «کارل دوئیچ» در مورد همگرایی و تأثیر مبادلات برآن، دلایل ناکامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حوزه‌ی اقتصاد را بررسی کرد.

شاخص‌های همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس

در این مقاله بخشی از کشورهای در حال توسعه که به لحاظ جغرافیایی، جمعیت، زبان، دین، و منابع اقتصادی در شرایط همگن به سر می‌برند مورد بررسی واقع می‌شوند. این گروه از کشورها مشخصاً به لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ی شبه جزیره عربستان واقع شده و شامل شش کشور عربستان سعودی، کویت، عمان، بحرین، قطر و امارات متحده عربی می‌شوند. در این میان عربستان نقش محوری را بازی می‌کند که با چهار کشور کویت، قطر، امارات متحده عربی و عمان دارای مرز مشترک زمینی است و با جزیره بحرین نیز از طریق یک پل مواصلاتی (الفهد) متصل گردیده است. موقعیت جغرافیایی این کشورها بین عرض‌های 15 و 35 درجه شمالی از خط استوا و 35 و 60 درجه از شرق گرینویچ است. این محدوده از شمال با عراق و اردن و از جنوب با یمن و از شرق با خلیج فارس و دریای سرخ در غرب هم مرز است (Ahmad Hashem, 2007:1).

البته یک ویژگی مهم دیگر که باید به آن اشاره کرد، نظام‌های مطلقه و استبدادی حاکم بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است که در واقع واژه‌ی امنیت ملی در این کشورها را به واژه‌ی امنیت مشترک برای نظام‌های حاکم تبدیل کرده است (Mohamed, 2011: 2).

اقتصاد نیز موضوع مهمی است که سرنوشت این شش کشور را به طور عمیق تری به یکدیگر پیوند زده است. حضور در منطقه‌ای که 63٪ از ذخایر نفت و 40٪ از ذخایر

گاز جهانی متعلق به آن است این کشورها را در رده‌ی بزرگترین دارندگان منابع انرژی قرار داده است (خوش خطی، مهتاب امجدی، 1386: 5).

قاعدتاً این ویژگی مهم به کمک سایر مشخصات همگن در کشورهای نام برده باید آنان را در موقعیتی قرار دهد که موفق به ارایه‌ی یک الگوی موفق از همگرایی منطقه‌ای باشند.

ورود به همگرایی منطقه‌ای برای شش کشور مورد نظر در این پژوهش در فوریه 1981 طی برگزاری اجلاس وزیران خارجه شش کشور عربستان سعودی، بحرین، کویت، امارات متحده عربی، سلطان نشین عمان و قطر در ریاض آغاز شد. در این اجلاس عربستان سعودی طرحی را ارایه‌ی داد که به موجب آن می‌بایست پنج کشور دیگر با عربستان سعودی قراردادهای امنیتی دو جانبه به امضاء می‌رساندند. سرانجام در همین اجلاس، وزیران خارجه شش کشور به اتفاق آراء، با ایجاد شورای همکاری موافقت کردند (<http://www.gcc-sg.org>).

براین اساس، شورای همکاری خلیج فارس در ماده 4 منشور خود آورده است: «به منظور رسیدن به هماهنگی، یکپارچگی و ارتباط بین کشورهای عضو در تمام زمینه‌ها و وحدت بین آنها، همچنین برای تعمیق و تقویت روابط، پیوندها و زمینه‌های همکاری بیشتر در میان مردمان خود، باید. به تدوین و فرموله کردن مقررات مشابه در زمینه‌های مختلف از جمله موارد زیر پرداخت:

1- امور اقتصادی و مالی بازرگانی، آداب و رسوم، ارتباطات، آموزش و پرورش و فرهنگ.

2- برای تحریک پیشرفت علمی و تکنولوژیکی در زمینه‌های منابع صنعت، معدن، کشاورزی، آب و حیوانی به ایجاد تحقیقات علمی پردازیم.

3- برای ایجاد سرمایه‌گذاری مشترک و همکاری بخش خصوصی مردم خود را تشویق کنیم (<http://www.gcc-sg.org>).

همچنین در ماده 12 این منشور به منظور تشویق کارگران و شهروندان کشورهای عضو استفاده از همکاری و هماهنگی بین فعالیت‌های مختلف بخش خصوصی، توسعه‌ی همکاری‌های موجود بین اتاق بازرگانی و صنایع کشورهای عضو، به عنوان هدف تعیین شده است (Ibid).

به نظر می‌رسد گذشت 30 سال از آغاز یک همگرایی منطقه‌ای کافی باشد تا پژوهش‌گران به بررسی زوایای مختلف این فرایند پردازند و نقاط قوت و ضعف آن را مشخص سازند. بر همین اساس در این پژوهش سعی شد حتی‌المقدور نقاط قوت و ضعف عملکرد شورای همکاری خلیج فارس در یک پیمان همگرایی منطقه‌ای در زمینه‌ی اقتصادی بررسی گردد.

نسبت درآمدی نفت و گاز در شورای همکاری خلیج فارس

می‌توان گفت مزیت مطلق اقتصادی اعضای شورای همکاری خلیج فارس از صادرات نفت و گاز به‌دست آمده است، که شامل یک پنجم صادرات نفتی در جهان و دو پنجم ذخایر کشف شده در آن است.

این رقم در عربستان معادل 90 درصد، در قطر و کویت 85 درصد، عمان 80 درصد، بحرین 78 درصد و امارات متحده عربی 45 درصد از کل صادرات این کشورها را تشکیل می‌دهد (Daniel Hanna, 2006:15).

وزارت انرژی ایالات متحده تخمین زده است که رقم صادرات نفتی شورای همکاری خلیج فارس تا سال 2025 به 38٪ کل صادرات نفت جهان خواهد رسید که جایگزین کاهش قابل توجهی از صادرات، مانند کاهش نفت دریای شمال، خواهد

شد. (Ibid: ...); لذا به نظر می‌رسد باید این مسأله را به عنوان مهم‌ترین عامل هم‌گرایی اقتصادی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نظر بگیریم.

اما علی‌رغم این اشتراک ظاهری، شاید این بزرگترین چالش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس باشد که سهم درآمد شش کشور از نفت و گاز با هم متفاوت است. چنانچه بحرین و عمان حداکثر برای 15 سال آینده درآمدی از نفت و گاز نخواهند داشت؛ این در حالی است که عربستان سعودی با 300 سال ذخیره‌ی منابع نفت و حدود 50 سال منابع گازی فاصله فاحشی در دست‌یابی به این منابع با دو کشور فوق دارد. ضمن اینکه قطر نیز به دنبال عربستان برای 200 سال خواهد توانست روی منابع گاز و تنها 20 سال روی منابع نفت خود حساب کند. کویت و امارات نیز تا 100 سال آینده می‌توانند از منابع نفتی خود بهره‌برداری کنند و همچنین امیدوار باشند که تا 50 سال آینده به منابع گاز دسترسی خواهند داشت (Ibid).

در واقع آنچه ذکر شد یک شوک نا‌متقارن به شورای همکاری خلیج فارس وارد خواهد کرد که همگرایی را در ابهام جدی فرو خواهد برد. این یک واقعیت است که سهم نامتناسب کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس باعث می‌شود اعضا در عمل از اتخاذ یک استراتژی واحد یا حداقل هماهنگ اقتصادی ناتوان باشند.

ضمن اینکه نرخ رشد اقتصادی متفاوت اعضای این نهاد نیز می‌تواند دلیل دیگری برای عدم انگیزه‌ی اعضا به منظور دستیابی به یک برنامه‌ی مشترک اقتصادی باشد. چنانچه طبق آمار صندوق بین‌المللی پول متوسط رشد اقتصادی شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال 2008 میلادی 7/46 درصد بوده که بیش از دو برابر متوسط رشد اقتصاد جهانی در این سال (3/02) می‌باشد. طی سال 2008 میلادی قطر بالاترین رشد اقتصادی را در بین شش کشور فوق به خود اختصاص داده (15/8 درصد) و کشور عربستان سعودی با رشد 4/3 درصدی در جایگاه ششم قرار داشته است.

از طرف دیگر در سال 2008 میلادی مجموع تراز بازرگانی شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس 259/99 میلیارد دلار بوده که کشور عربستان سعودی به تنهایی بیش از نصف این رقم را به خود اختصاص داده است (132/5 میلیارد دلار)؛ کشور بحرین از این حیث پایین‌ترین میزان تراز بازرگانی را داشته است (2/26 میلیارد دلار). این ارقام در جدول ذیل به شکل ملموس‌تری قابل مشاهده هستند.

جدول 1. برخی شاخص‌های مهم اقتصادی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس

در سال 2008 میلادی

سهرت کسب و کار (رتبه)	تراز بازرگانی (میلیارد دلار)	نورم (درصد)	رشد اقتصادی (درصد)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	
23	132/50	9/87	4/3	475/73	عربستان سعودی
68	22/16	11/54	5/1	281/35	امارات متحده عربی
40	64/47	10/50	6/4	158/15	کویت
—	33/14	15/05	15/8	100/41	قطر
49	5/47	5/47	12/3	59/95	عمان
—	2/28	3/53	6/1	21/24	بحرین

منبع: (<http://www.econo.ir/article100.html>)

بررسی فرایند تشکیل اتحادیه پول واحد در شورای همکاری خلیج فارس

دست یابی به پول واحد همواره یکی از آرمانهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس از ابتدای تأسیس تا به امروز بوده است؛ اما باید گفت بررسی فرایند دست یابی به این آرمان، تا سال 1995 نتیجه‌ی خاصی را دربر ندارد.

در واقع می‌توان شروع جدی‌ترین تلاش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی شورا را همین سال دانست. تا آنجا که در سال 2005، کمیته‌ی مالی و همکاری‌های اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس، که مجموعه‌ی وزرای امور مالی و کمیته‌ی پولی شورای همکاری خلیج فارس است، توافق کردند، سازمان‌ها و بانک مرکزی برای ایجاد مجموعه‌ای از معیارهای همگرایی پولی و مالی ایجاد کنند.

در نگاه اول، حرکت به سوی پول واحد فرایندی نسبتاً آسان است؛ چرا که شورای همکاری خلیج فارس یک بلوک همگن از ساختار اقتصادی، پولی و مالی به شمار می‌رود. و از دیگر سو همه‌ی کشورهای عضو به صورت مشابه درگیر چالشهای اقتصادی و اجتماعی هستند. سه چهارم تولید ناخالص داخلی و صادرات شورای همکاری خلیج فارس وابسته به نفت است؛ این تسلط به طور طبیعی باعث می‌شود، اقتصاد شورای همکاری خلیج فارس نسبتاً هماهنگ باشد. با توجه به فقدان منابع قابل توجه درآمد، نظیر مالیات عمومی، روند مالی شورای همکاری خلیج فارس فشارهای مشابهی را تجربه می‌کند، سطح قابل توجه از ثبات نرخ ارز در برابر دلار آمریکا در همه‌ی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیش از دو دهه‌ی گذشته به این معناست که در حال حاضر درجه‌ی بالایی از شرایط مشابه پولی در میان کشورهای عضو وجود دارد.

در همان ایام به دلایل سیاسی تصمیم براین گرفته شد که برخلاف اتحادیه اروپا پذیرش ارز واحد یک شرط برای عضویت اعضا در شورای همکاری خلیج فارس نباشد؛

این درحالی بود که دبیر خانه کمیته‌ی مالی و پولی اتحادیه اعلام نموده بود: اساس فرم مذاکرات ورود به منطقه یورو معیار یا معیارهای پیمان ماستریخت خواهد بود.

این معیارها عبارتند بودند از:

- کسری بودجه‌ی کشور باید کمتر از 3٪ از تولید ناخالص داخلی باشد.
- بدهی بخش دولتی باید کمتر از 60٪ از تولید ناخالص داخلی باشد.
- ذخایر ارز باید بیش از 4 ماه نیاز برای واردات باشد.
- نرخ بهره نباید به طور متوسط در سه کشور آخر از 2٪ تجاوز کند.
- به طور متوسط نرخ تورم شش کشور نباید بیش از 2٪ باشد.

این معیارها در حالی به عنوان یک نسخه‌ی عملکرد برای شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت که با توجه به قیمت بالای نفت، هر شش کشور عضو به احتمال زیاد تنها با چهار معیار اول تا پایان هماهنگ خواهند بود، چراکه نوسانات قیمت نفت، نقش اساسی در هماهنگی کشورهای عضو با معیارهای ماستریخت بازی می‌کند، این نوسان بیش از همه بر عامل پنجم یعنی تورم تأثیر گذار است. این در حالی است که به نظر می‌رسد کشورهای عضو حداقل تا 20 سال آینده همچنان درگیر این نوسانات باشند.

مسأله‌ی مهمتری که باعث می‌شود به این نتیجه برسیم که در واقع شاید هیچ وقت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به همگرایی پولی دست نیابند عدم همگرایی آنان در نرخ تورم است. چنانچه این تفاوت‌های فاحش در جدول شماره یک در سال 2008 قابل دستیابی است.

معیارهای ماستریخت در حالی به عنوان شاخص‌های ایجاد همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس انتخاب شد که در منطقه یورو، نرخ رشد کشورها 3٪ و نرخ تورم 2٪ بود (Ibid: ...).

همچنین نسبت عمومی بدهی دولتها به تولید ناخالص داخلی آنها 60٪ برآورد می‌شد؛ حال آنکه به نظر می‌رسد تعیین چنین معیارهایی برای کشورهای صادر کننده نفت که تحت تأثیر شگرف نوسانات آن قرار دارند، اشتباه بزرگی بوده است چنانچه بدهی‌های عمومی عربستان سعودی در طول سالهای 1990 تا 99، در واکنش به کاهش درآمدهای نفتی به نقطه‌ای اوج 120٪ از تولید ناخالص داخلی در سال 1999 رسیده است (Ibid:...) .

ضمن اینکه تفاوت شدید در نرخ تورم کشورهای عضو نیز یک مانع اساسی در این مسیر تلقی می‌شود و این درحالی است که چنین کاهش درآمدی در آینده نیز، با توجه به کاهش یا توقف و پایان منابع نفتی آن، محتمل خواهد بود، مگر اینکه دولتها به طرز چشمگیری به منابع جایگزین درآمد بیندیشند.

متوسط نرخ تورم در شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس طی سال 2008 میلادی 42/8 درصد بوده که از تورم جهانی (97/5 درصد)، حدود 5/2 درصد بالاتر بوده است. کشور قطر با 5/15 درصد بالاترین نرخ تورم را داشته در حالی که کشور بحرین با تورم 3/53 درصدی مواجه بوده است.

با وجود همه‌ی موانع ساختاری پیش رو، ایجاد یک پول واحد که تاریخ آن سال 2010 تنظیم شده بود، در سال 2009 به دنبال ظهور مجدد اختلافات مرزی میان عربستان و قطر و بحرین و امارات متحده عربی باعث شد تا این طرح تا اطلاع ثانوی مسکوت بماند (Kristian Coates Ulrichsen, 2010:15).

نرخ مبادلات داخلی شورای همکاری خلیج فارس

نرخ مبادلات داخلی میان اعضاء یک اتحادیه معیار خوبی برای سنجش میزان همگرایی اقتصادی آنان است چنانچه نسبت نرخ مبادله کالا در اتحادیه اروپا همواره بیشترین میزان را میان اعضاء این نهاد داشته است تا کشورهای خارج از آن.

گرچه در جلسه 23 شورای همکاری خلیج فارس که در قطر برگزار شد (21 - 22 دسامبر 2002)، راه‌اندازی اتحادیه گمرک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تا ژانویه 2003 به تصویب رسید (<http://www.gcc-sg.org>).

اما این مصوبه 14 بندی عملاً تأثیر چندانی بر تقویت تجارت میان اعضاء نداشته است. کاهش تعرفه‌ی صادرات کالا در کشورهای عضو به 5 درصد و معافیت 417 قلم کالا از مالیات، باعث شده حجم مبادله از 4 درصد به 30 درصد کل صادرات کشورها رشد داشته باشد؛ اما با این وجود با کنار گذاشتن صادرات نفتی و با در نظر گرفتن سایر موانع هنوز حجم مبادلات رقم ناچیزی را به خود اختصاص می‌دهد (Daniel Hanna, 2006:12).

این رقم در آخرین آمار رسمی ارایه شده توسط شورای همکاری خلیج فارس در سال 2009 جالب توجه است؛ چنانچه رقم کل صادرات شورای همکاری خلیج فارس در مجموع 473/2 میلیارد دلار است و رقم واردات کشورهای عضو از یکدیگر، معادل 300383900 میلیون دلار می‌باشد (<http://sites.gcc-sg.org>).

این نرخ مبادله‌ی ناچیز، حاکی از اقتصاد وابسته به نفت است که به دلیل پایین بودن نرخ تولیدات غیر نفتی نرخ مبادله میان اعضاء شورای همکاری خلیج فارس را پایین نگاه داشته است.

فرایند سرمایه‌گذاری داخلی در شورای همکاری خلیج فارس

هزینه‌های شورای همکاری خلیج فارس برای واردات مواد غذایی در سال 2008، معادل 24 میلیارد دلار در سال بود که پیش بینی می‌شود این رقم به بیش از دو برابر در سال

2020 یعنی رقمی معادل 49 میلیارد دلار برسد. در این میان یک دلیل مهم برای این رشد واردات، کمبود آب است، که به معنی هزینه بر بودن تولید محصولات کشاورزی است. در همین راستا کشورهای عضو شورا در حال بررسی هستند تا سال 2020، به خرید گسترده‌ی زمین‌های کشاورزی در مناطقی مانند آفریقا، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی، دست بزنند.

این تصمیم به منظور تقویت امنیت غذایی می‌باشد، در حالی که این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند در افزایش تولید محصولات کشاورزی کشورهای فقیر، و خطر ابتلا به واکنش‌های سیاسی را به دنبال داشته باشد، که این مسأله به خصوص در مواقع کمبود مواد غذایی بیشتر پر اهمیت جلوه می‌کند. چنانچه عربستان طی بحران سیاسی اخیر در مصر مقادیر زیادی از این اراضی حاصل خیز را از دست داد.

در یک چالش واقعی سیاسی شاهزاده ولید بن طلال مجبور شد از حق خود در تملک اراضی منطقه‌ای در مصر صرف نظر کند. شاهزاده عربستانی در حالی از عقب نشینی از حق تملکش بر این اراضی خبر داد که دادستانی مصر این زمین‌ها را بلوکه کرده بود.

این زمین‌ها که مساحت آن 100 هزار فدان (هر فدان اندکی بیش از 4200 متر مربع) اعلام شده است در جنوب مصر قرار دارد (<http://farmlandgrab.org>).

همانطور که قیمت مواد غذایی در سال‌های 2007 و 2008 افزایش یافت، دولتهای شورای همکاری خلیج فارس و سرمایه‌گذاران خصوصی به کاوش گسترده برای خرید از زمین‌های کشاورزی در سراسر جهان در آفریقا، آسیای میانه، آسیای جنوب شرقی و شرق آسیا دست زدند؛ با این حال تقریباً مسلم است که در آینده شورای همکاری خلیج فارس بیشتر به مواد غذایی وارداتی وابسته خواهد بود (Ibid).

به نظر می‌رسد به دلیل مزیت طبیعی این منطقه که رقابت برای بهره‌برداری از انرژی است، سرمایه‌گذاری‌ها باید در صنایع تولیدی مربوط به انرژی متمرکز شود. با این وجود

بی ثباتی در بازار انرژی باعث شده تا سرمایه‌گذاران این حوزه ترجیح دهند سرمایه‌ی خود را در خارج سرمایه‌گذاری کنند (graphics.eiu.com).

در حالی که پیش‌بینی می‌شود تقاضای جهانی برای انرژی در سال 2020، 98/8 میلیون بشکه در روز باشد که 46/7 میلیون بشکه آن را اوپک تولید خواهد کرد (Ibid: ...).
 بروز رخدادهایی چون بحران مالی 2009 و کمبود شدید تأمین مالی در پروژه‌های در دست اقدام که منجر به رکود و حتی تعطیلی برخی از آنان شد، حاکی از یک واقعیت دیگر است که امکان تکرار آن در بازار موج انرژی باز هم وجود دارد. این واقعیت معضلی است که باید از آن تحت عنوان عامل عدم ریسک‌پذیری و در نتیجه عدم علاقه‌ی اعراب برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های داخلی است. این مسأله زمانی ملموس‌تر می‌شود که در بررسی‌ها متوجه می‌شویم با وجود چنین نیازهایی مجموع دارایی خارجی شورای همکاری خلیج فارس به 912 میلیارد دلار در سال 2008 رسیده بوده است (Kristian Coates Ulrichsen, 2010:25).

این واقعیت با مثال زیر بهتر تبیین خواهد شد. در حالی که اسناد حکایت از خروج سرمایه‌ی 300 میلیارد دلاری کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از صنایع خودروسازی آمریکا در سال 2008 دارد، این کشورها با فشار انگلستان مجبور شدند سرمایه‌ی مذکور را روانه‌ی بازار اروپا کنند، حال آنکه صنایع نفت و گاز در داخل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به شدت محتاج این سرمایه بود (Ibid: ...).
 نیاز به سرمایه‌گذاری به حوزه‌ی نفت و گاز ختم نمی‌شود، چنانچه تهیه‌ی برق، آب، حمل و نقل، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان برای ساکنان این کشورها نیز مشمول نیاز به سرمایه است. کمبود زیرساخت در منطقه به ویژه مربوط به آب و برق، سرمایه‌گذاری در این بخش را کلیدی جلوه می‌دهد.

از دیگر سو کاستی در ناوگان حمل و نقل عمومی شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه در راه آهن و راه آهن شهری به شکل محسوسی وجود دارد، که دامنه‌ی مشارکت

بیشتر بخش دولتی و خصوصی در ارایه‌ی خدمات، به ویژه بهداشت و درمان را طلب می‌کند (www.graphics.eiu.com).

خروج سرمایه‌ی داخلی شورای همکاری خلیج فارس به حوزه‌های خارجی در حالی است که از طرف دیگر شکست در جلب سرمایه‌گذاری خارجی را نیز باید به آن افزود.

عواملی چون محدودیت‌های شدید در مالکیت کسب و کار توسط خارجی‌ها، زیرساخت‌های ضعیف و بازارهای مالی، حقوق مالکیت ناامن و عدم ثبات اقتصاد کلان و اطلاعات شفاف اقتصادی مواردی است که از موانع جلب سرمایه‌ی خارجی محسوب می‌شود (Yousif Khalifa Al-Yousif:2).

تأثیر عامل نیروی کار بر همگرایی اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

طبق آمار بانک جهانی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال 2008 میلادی از نظر سهولت کسب و کار در بین 178 کشور جهان در جایگاه 45 قرار گرفته‌اند که از این لحاظ نسبت به سال قبل 11 پله صعود کرده‌اند. کشور عربستان سعودی در بین شش کشور فوق در رتبه‌ی اول قرار گرفته است (Mohsin S. Khan, 2008:3).

اما به نظر می‌رسد این تنها یک روی سکه باشد. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، از سال 1998 تا کنون دستخوش تغییرات سریع اقتصادی، جمعیت شناختی و اجتماعی شده‌اند. تولید ناخالص داخلی واقعی شورای همکاری خلیج فارس به طور متوسط سالانه از 5.2٪ و مجموع تجمعی از 65٪ افزایش داشته است؛ در همین حال، جمعیت کشورهای عضو از 28 میلیون در سال 1998 تا 39 میلیون در سال 2008 افزایش یافته است (www.graphics.eiu.com).

با این‌که کاهش نرخ زاد و ولد در بسیاری از کشورهای توسعه یافته منجر به پیر شدن بیش از پیش‌بینی دوره، شده است، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارای بخش غیر منتظره‌ای از جمعیت جوان هستند که یک نیروی کار بالقوه بزرگ محسوب می‌شوند؛ اما با این وجود طی 30 سال گذشته در اقتصاد تمام این کشورها کارگران خارجی اکثر امور مربوط به کار و کارگری را در دست دارند، که این شامل حداقل نیمی از نیروی کار در شورای همکاری خلیج فارس می‌شود (Ibid: ...).

با همه این اوصاف به نظر می‌رسد شورای همکاری خلیج فارس وارد کننده عمده نیروی کار خارجی تا سال 2020 باقی بماند، چنانچه در حال حاضر نزدیک به 4 میلیون و 500 هزار نفر کارگر هندی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مشغول به کار هستند (Kristian Coates Ulrichsen, 2010:25).

قابل ذکر است تعداد اتباع خارجی شاغل در شورای همکاری خلیج فارس در یک آمار عجیب و غریب 68٪ جمعیت کویت، 85٪ جمعیت قطر، 85٪ جمعیت امارات متحده عربی و چیزی حدود 49٪ جمعیت شاغل در بحرین را شامل می‌شود (Mohamed, 2011:8).

این درحالی است که روند افزایش جمعیت مهاجر در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس طی سالهای 1995 تا 2008 نرخ ثابتی معادل 18٪ داشته است؛ یعنی از 4/511/135 نفر در سال 1995، به 15/103/451 نفر در سال 2008 رسیده است (Ibid: ...).

ضمن اینکه که جهان نیز با افزایش رقابت برای واردات نیروی کار ماهر روبرو است، که افزایش در رقابت برای نیروی کار مهاجر، پدیده‌ی درخواست دستمزد بالا و همچنین فشار برای شرایط کاری بهتر را افزایش می‌دهد. در حال حاضر، نشانه‌هایی وجود دارد که شورای همکاری خلیج فارس در سال 2020 با وجود نیروی کار جوان بومی اما غیر مولد و درحالی که فرصت‌های شغلی در کشور آسیایی صادر کننده‌ی نیروی کار بهبود

یافته است، با معضلات ذکر شده روبرو خواهند بود. مسایل کار می‌تواند به طور فزاینده جنبه‌ای مهم از روابط با کشورهای منبع آن تشکیل دهد.

در حالی که نیمی از جمعیت شورای همکاری خلیج فارس زیر بیست سال دارند، نیروی کار باید 3 درصد رشد سالانه تا سال 2020 داشته باشد، تا بتواند نیاز بازار را برطرف کند؛ اما جمعیت ملی در داخل در حال چانه زنی برای دریافت دستمزد بیشتر نسبت به مهاجرین هستند و این ممکن است توانایی برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را با وجود تنش‌های وارد شده برای تغییر دستمزد اسمی کاهش دهد. این معضلی است که با وجود رشد جمعیت جوان در کشورهای عضو شورا آنها را با آمارهای متفاوتی از نرخ بیکاری مواجه کرده است؛ این آمار در کشورهای مختلف عضو متفاوت است. مثلاً نرخ بیکاری عربستان سعودی در حالی 20٪ تخمین زده می‌شود که این رقم برای عمان و بحرین 15٪ و برای امارات متحده عربی، کویت و قطر 3٪ است.

این در حالی است که جمعیت زیر 20 سال در عمان 50٪، در عربستان 48٪، در امارات 40٪، در بحرین و کویت 38٪ و در قطر رقمی معادل 35٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (Daniel Hanna, 2006:30).

به این مسایل باید معضل عریض و طویل بودن دولت را نیز افزود، چنانکه طبق آمار 60٪ تولید ناخالص داخلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دولتی است؛ که پیامد آن ناکارآمدی، بروکراسی عظیم و فساد اداری است (Yousif Khalifa Al-Yousif:9).

از طرف دیگر فقدان مشروعیت دولتهای حاکم باعث شده تا مردم را به جای آماده کردن برای دوران پس از نفت در فعالیتهای روزانه‌ی معطوف به نفت حفظ کنند. این روند شامل افزایش فارغ التحصیلان فاقد تخصص است که با دستمزد بالا و بدون بهره‌وری لازم جذب کارهای اداری در دولت می‌شوند (...). (Ibid: ...)

این درحالی است که جمعیت غیر مولد جوان کنونی در شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند جایگزین نیروی کار خارجی حاضر در بازار کار کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شود و به عنوان یک نیروی کار ماهر سیار در سرتاسر شبه جزیره، تبدیل به عامل مهمی برای پیوستگی اقتصادی کشورهای عضو درآید.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

اگر بخواهیم به تجزیه و تحلیل یافته‌های این پژوهش در زمینه‌ی سیاست‌های اعمالی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و چالش‌های پیشروی همگرایی اقتصادی این کشورها بپردازیم می‌توان به شکل فهرست وار به این موارد اشاره کرد:

• چالش‌ها

عدم چشم‌انداز مشترک اقتصادی

اولین چالش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به رغم هماهنگی ظاهری که در منابع درآمد میان کشورهای عضو وجود دارد، سهم درآمد متفاوت شش کشور، از نفت و گاز است. این در واقع یک شوک نا متقارن به شورای همکاری خلیج فارس درآینده وارد خواهد کرد که همگرایی اقتصادی را در ابهام جدی فرو خواهد برد؛ زیرا عملاً دستیابی به یک چشم‌انداز اقتصادی مشترک را از آنان صلب می‌نماید.

ضمن اینکه نرخ رشد اقتصادی متفاوت اعضای این نهاد نیز می‌تواند دلیل دیگری برای عدم انگیزه‌ی اعضا به منظور دستیابی به یک برنامه‌ی مشترک اقتصادی باشد. چنانچه طبق آمار صندوق بین‌المللی پول طی سال 2008 میلادی قطر بالاترین رشد اقتصادی را در بین شش کشور فوق به خود اختصاص داده (8/15 درصد) و کشور عربستان سعودی با

رشد 4/3 درصدی در جایگاه ششم قرار داشته است. لذا این مسأله از عوامل عدم تناسب سرمایه گذاری‌ها در آینده خواهد بود.

انتخاب الگوی نامنتطب با واقعیت، برای دستیابی به اتحادیه پولی واحد

در نگاه اول، حرکت به سوی پول واحد که آرزوی دیرینه‌ی شورای همکاری خلیج فارس است، یک کار نسبتاً آسان می‌نماید؛ چرا که شورای همکاری خلیج فارس یک بلوک همگن از ساختار اقتصادی و پولی و مالی به شمار روند. انتخاب فرم مذاکرات ورود به منطقه یورو یا معیارهای ماستریخت آن هم به شکل غیر الزام آور بدون در نظر گرفتن عدم انطباق شرایط شورای همکاری خلیج فارس با اتحادیه اروپا عملاً این طرح را در همان ابتدای امر عقیم گذاشت. چرا که تقریباً شورای همکاری خلیج فارس حائز هیچ یک از شروط مندرج در فرم ماستریخت نبود.

رقم ناچیز مبادلات داخلی نشانه‌ای از درجه پایین همگرایی

رقم ناچیز مبادلات اعلام شده میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس به دلیل نفتی بودن اکثر تولیدات کشورهای عضو از دیگر دلایل ناکامی در همگرایی اقتصادی میان کشورهای عضو بوده است.

• سیاست‌ها

بی‌ثباتی بازار انرژی و فرار سرمایه‌ها

در حالی که نوسان قیمت نفت و بی‌ثباتی بازار انرژی سرمایه‌گزاران خارجی را با اکراه برای ورود به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اعضا کرده است. خود آنان نیز ترجیح می‌دهند درآمدهای نفتی را در حوزه‌های خارجی و غالباً سفته‌بازی سرمایه‌گذاری کنند و

همین مسأله پروژه‌های نفتی داخل این کشورها را علاوه بر صنایع مادر و حمل و نقل و آموزش دچار رکود کرده است.

معضل نیروی کار خارجی و اتباع داخلی غیر مولد

با آنکه طبق آمار بانک جهانی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال 2008 میلادی از نظر سهولت کسب و کار در بین 178 کشور جهان در جایگاه 45 قرار گرفته‌اند، اما این سهولت نه نصیب اتباع این کشورها، بلکه کار را برای سیل نیروی کار خارجی راحت کرده است؛ حال آنکه همه‌ی اعضا از نرخ بیکاری بالا رنج می‌برند. بنابراین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به رغم 30 سال عضویت در نهادی با قالب همگرایی منطقه‌ای هنوز موفق به رفع معضلات اقتصادی خود (که از فواید عضویت در چنین سازمانهایی است) نشده‌اند؛ ضمن اینکه به نظر می‌رسد با توجه به ادامه‌ی این روند چشم‌انداز مناسبی نیز در ارتباط با تحقق اهداف اقتصادی تعیین شده توسط این شورا در آینده وجود نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با توجه به سیاست‌های غلطی که توسط اعضای شورای همکاری خلیج فارس در پیش گرفته شده است آنان باید برای دستیابی به اهداف تعیین شده در منشور این نهاد در قالب همگرایی منطقه‌ای در بعد اقتصاد، ابتدا الگویی سازگار با شرایط مشترک کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی تعریف کنند.

ضمن اینکه بازگشت سرمایه‌ی حاصل از فروش نفت در صنایع داخلی و به خصوص صنایع متصل به مزیت مطلق این کشورها یعنی نفت، در این راستا ضروری به نظر می‌رسد.

چنانچه حرکت آنان از فروش نفت خام به سوی محصولات فرآوری شده می‌تواند تا حدودی نبض نوسان قیمت‌ها را در اختیار آنان قرار دهد؛ براین اساس آنها قادر خواهد بود دلارهای نفتی را به مرور از بازار سرمایه‌ای آمریکا به سوی صنایع خود سوق دهند و با خلاصی این سرمایه به تدریج ارزش مورد معامله در بازار نفت را از دلار به یورو تغییر داده و از خطرات ناشی از سقوط دلار مصون بمانند.

این درحالی است که شورای همکاری خلیج فارس با افزایش بهره‌وری نیروی کار داخلی و تولید متخصص از اتباع داخلی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و کاهش نیروی کار خارجی نارضایتی موجود میان مردم را از بین برده و طرح‌های عقیم مانده‌ای مثل برداشت روآید برای تردد اتباع در کشورهای عضو را به یک طرح پویا تبدیل کند؛ که این می‌تواند به ایجاد یک نیروی کار سیال منطقه‌ای بیانجامد.

در یک حالت آرمان‌گرایانه، اعضا می‌توانند با توجه به عدم تناسب درآمد اعضا از نفت و گاز در آینده، سرمایه‌گذاری معطوف به صنایع غیر نفتی را در کشورهای دارای چشم‌انداز کوتاه‌تر در این حوزه متمرکز کنند و به ثبات اقتصادی این اعضا در آینده کمک شایانی بنمایند.

منابع

شکیبایی، ع. و دیگران. (زمستان 88). همگرایی اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی،

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره 53، صص 23-47.

خوش‌خطی، م. و امجدی، م. (پاییز 86). ساختار نظام بین‌المللی و آینده سیاسی خلیج

فارس، راهبرد یاس، شماره 11.

قوام، ع. (1388). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت.

مشیرزاده، ح. (1389). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت.

- Daniel Hanna, 2006, *A New Fiscal Framework for GCC Countries ahead of Monetary Union*, <http://www.isn.ethz.ch/isn/Digital-Library/Policy-Briefs/Detail/?lng=en&id=24711>.
- The GCC in 2020: Outlook for the Gulf and the Global Economy*, March 2009, Paper of Economist Intelligence Unit and sponsored by the Qatar Financial Centre (QFC) Authority, graphics.eiu.com/marketing/pdf/Gulf2020.pdf.
- Becami Momani ,2006, GCC Oil Exporters and the Future of the Dollar, <http://politicalscience.uwaterloo.ca/~bmomani/RIPE%20GCC%20Oil%20Exporters%20and%20Future%20of%20the%20Dollar.pdf>
- International Monetary Regional Economic Outlook: Middle East and Central Asia 2010* Fund, www.imf.org/external/pubs/ft/reo/2010/.../mreo0510.htm.
- Abdel Aziz Abu Hamad Aluwaisheg , June 2004, The Need for Integration in the Arab World and the Challenges of Globalization: The GCC Experience, www.winne.com
- Tobias Schumacher, 2010, Transatlantic Cooperation in the Middle East. and North Africa Growing Role of Gulf States, <http://www.iai.it/pdf/mediterraneo/GMF-IAI>
- Colonel Ahmad Hashem , 30 MAR 2007, COOPERATION COUNCIL FOR THE ARAB STATES OF THE GULF (GCC), U.S. Army War College, Carlisle Barracks, Carlisle, PA, 17013-5050, <http://www.dtic.mil/cgi-bin/GetTRDoc?Location=U2&doc=GetTRDoc.pdf&AD=ADA469099>.
- Kristian Coates Ulrichsen, 2010, The GCC States and the Shifting Balance of Global Power, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, [www12.georgetown.edu/sfs/.../ Kristianb Coates Ulrichsen Occasional Paper.pdf](http://www12.georgetown.edu/sfs/.../Kristianb_Coates_Ulrichsen_Occasional_Paper.pdf).
- Mohamed, February 2011, Regionalism and the Cooperation Council of Arab Gulf States, Middlingeast.com/2011/02/regionalism/.
- Yousif Khalifa Al-Yousif, Oil Economies and Globalization The Case of the GCC Countries, www.luc.edu/orgs/meea/volume6/al-yousif.pdf.
- Richard Haass, April 16, 2008, The Age of Non-polarity, www.realclearpolitics.com/.../2008/.../the_age_of_nonpolarity.html.
- Glenn P. Kuffel, Jr. Lieutenant Commander, 08 February 2000, The Gulf Cooperation Council's Peninsula Shield Force, Joint Military Operations Department, Naval War College 686 Cushing Road Newport, <http://www.dtic.mil/cgi-bin/GetTRDoc?Location=U2&doc=GetTRDoc.pdf&AD=ADA378521>.

«بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی» شورای همکاری خلیج فارس ... / 89

<http://sites.gcc-sg.org>

<http://farmlandgrab.org/post/view/18467>

<http://www.econo.ir/article100.html>

<http://212.100.196.119/eng/index895b.html?action=Sec-Show&ID=3>